

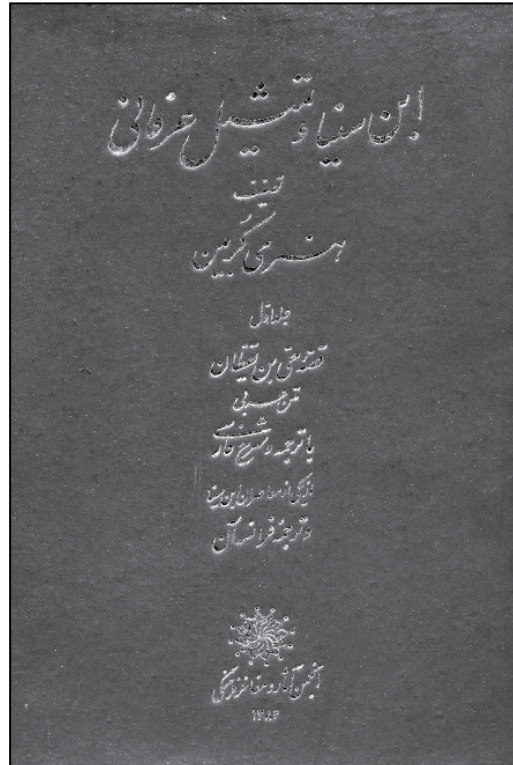
روش‌شناسی تحلیل متن - ۴ تحلیل تاریخی - تحلیل پدیدارشناختی

سید محمد عمادی حائری*

کاملاً تاریخی در نظر گرفته می‌شود که با بررسی و تحلیل زمینه‌های زمانی و مکانی آن می‌توان محتوای آن را هم تحلیل کرد. این تحلیل تاریخی البته هیچ پیوند مشخصی با تحلیل فلسفی تاریخ نزد هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱م) ندارد و قائل به جبر تاریخی که در هر دوره جلوه‌ای از روح مطلق را پدیدار می‌سازد نیست؛ بلکه در این شیوه‌نگاهی عینیت‌گرا بر ذهن تحلیل‌گر متن حاکم است که شرایط، زمانه و زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی را عامل پیدایش شکل و محتوای یک متن می‌شمارد و می‌کوشد با تحلیل آن‌ها ساختار و محتوای متن را تحلیل کند.

تحقیقات متن‌شناسی مورخان علم مانند مورخان علم فیزیک یا علم نجوم (همچون مورخان فلسفه، کلام، فقه و مانند این‌ها) و بیشتر شرق‌شناسان را می‌توان در زمره تحلیل تاریخی جای داد؛ و چنین نگاه و روشی است که آنان را در زمره مورخان یک علم جای می‌دهد و از یک فیزیک‌دان و اخترشناس (یا: فیلسوف، متکلم و فقیه) جدا می‌کند. تاریخ تولد و وفات، پیشینه خانوادگی و زمینه فکری، استادان و نظایر این‌ها (در باب مؤلف) از یک سو، و سابقه آثار هم‌خانواده در موضوع و زبان، منابع متن، پی‌جویی تاریخی مفاهیم و محتوای اصلی اثر (در حوزه متن) از سوی دیگر، از آشکارترین نمودهای روش‌شناختی تحلیل تاریخی‌اند.

در برابر تحلیل تاریخی، تحلیل پدیدارشناختی می‌کوشد ورای تبیین تاریخی و با بررسی دقیق ویژگی‌های خود متن به تحلیل آن بپردازد. هر چند اصطلاح پدیدارشناسی (Phenomenology) پیش از ادمنوند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸م) به کار رفته است، چنان‌که هگل از آن در طرح



در یک تقسیم‌بندی کلی، روش تحلیل محتوای متن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تحلیل تاریخی و تحلیل پدیدارشناختی.

در تحلیل تاریخی، بررسی روزگار مؤلف و تاریخ نگارش متن، زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن‌ها، استادان مؤلف و ریشه‌های اندیشگی یا مکتب فکری او، منابع متن و مواردی از این دست، مواد تحلیل را فراهم می‌آورند؛ و محتوای متن در چهارچوب تاریخ، جامعه و سیاست تحلیل و نهایتاً در ساختاری تکامل‌نگرانه تحلیل می‌شود. در این روش، متن محصولی

* عضو گروه متن‌شناسی مرکز پژوهشی میراث مکتوب / m.emadihaeri@gmail.com

فلسفه تاریخ‌نگار خود استفاده کرد (در عنوان کتاب مشهور خود: پدیدارشناسی روح) و آن را مبنایی برای وحدت‌بخشی به پدیدارها به منظور تحلیل تاریخی ذات معقول آن‌ها قرار داد، اما پدیدارشناسی به مثابه یک روش محصول دستگاه فلسفی هوسرل است که ابتدائاً در نقد و مقابله با اصالت روان‌شناسی شکل گرفت. پدیدارشناسی هوسرل به عنوان نظریه روش شناخت پدیدارها، مبتنی بر سه اصل است: ۱. تعلیق و تردید در هر پیش‌فرض و خودداری از هرگونه حکم در باب پدیدار؛ ۲. تحویل پدیدار به داده‌هایی که در تجربه آگاهی ما ظهور یافته‌اند و ما بدان التفات یافته‌ایم، و معنی‌بخشی بدان از این طریق؛ ۳. تشارک اذهان در مواجهه با پدیدار که مایه همدلی انسان‌ها در یک عالم واحد است. این نگاه از تحلیل پدیدارشناختی (که اصطلاحاً پدیدارشناسی هوسرلی / کلاسیک نامیده می‌شود)، یک نظریه روش‌شناختی است که ایده اصلی آن بازگشت به خود پدیدار و توصیف و تحلیل آن تنها با شهود پدیدار است. تعلیق پدیدار را از هر باور و اعتقاد و پیش‌فرضی بر کنار می‌دارد و پدیدارشناس تنها به توصیف پدیده بسنده می‌کند؛ این توصیف با تحویل ذاتی پدیدار در آگاهی همراه می‌شود و زمینه را برای تبیین و طبقه‌بندی آن فراهم می‌آورد؛ و همدلی انسانی فهم پدیدار را ممکن می‌سازد. بر این اساس، اگر چنین روشی را در تحلیل یک متن و مفاهیم و محتوای آن به کار ببندیم، می‌توان گفت که تحلیل پدیدارشناختی یک متن آن را از تاریخ و تحلیل تاریخی، جامعه‌شناختی، سیاسی و روان‌شناختی صرف آن جدا می‌کند؛ و با گذر از زمانه و زمینه ظهور و رشد و افول و لوازم فرهنگی، دینی و جامعه‌شناختی آن، همراهی و همدلی با مدعیات خود متن یا مؤلف را برای فهم آن لازم می‌شمارد.

تحلیل پدیدارشناختی البته استفاده از روش‌های بررسی و طبقه‌بندی تاریخی را نفی نمی‌کند. بسیاری از پدیدارشناسان متقدم، به‌ویژه در حوزه پدیدارشناسی دین، از علوم گوناگونی همچون زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بهره‌جسته‌اند؛ همان‌گونه که و. برد کریستن‌سن (ف ۱۹۵۳م) به عنوان یک پدیدارشناس دین معتقد بود که پدیدارشناسی روشی علمی است که از حوزه‌های معرفتی دیگر نیز بهره می‌جوید. با این حال، آنچه بنیان تحلیل پدیدارشناختی است، توصیف و تحلیل یک پدیدار بر اساس

داده‌های خود آن است؛ و نه تحمیل احکام بیرونی دیگر. بر این اساس هرچند متن وابسته به زمان، زبان و جامعه‌ای خاص است، اما پدیدارشناسی متن از این‌ها فراتر می‌رود و می‌کوشد محتوای متن را (به عنوان پدیدار) از درون توصیف خود آن بشناسد و تحلیل کند؛ هرچند ممکن یا حتی ضروری است که به هنگام توصیف این پدیده از ابزارهای تاریخی و زبانی و جامعه‌شناختی یاری بگیرد.

در محدوده متون اسلامی-ایرانی، آثار هانری گربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸م / ۱۳۵۷-۱۳۸۲ش) نمونه‌های برجسته‌ای از کاربرست تحلیل پدیدارشناختی است. کربن در آثار متعدد خود، و مهم‌تر از همه در اسلام ایرانی، کوشید در توصیف و تبیین تفکرات فلسفی و عرفانی در ایران پس از اسلام، از روش پدیدارشناسی استفاده کند. او تأکید می‌کند که «کوشش‌هایی که ادراک شهودی یک ذات پیش می‌کشد با کوشش‌هایی که تاریخ علاقه‌مند به تعیین علت‌های تکوین جریان‌ها، تأثیرها، و ... برای استنتاج برخی فرایندها ... در برابر خود دارد تفاوت دارد. ... پدیدارشناسی ضمن آشکار ساختن امر ناپیدایی که خود را زیر ظاهر پنهان کرده، نجات دادن ظاهر و پدیدار است. پدیدارشناسی ... [یعنی] اینکه پدیدار خود را چنان که می‌خواهد ... بنمایاند. پس این امر روشی است که با روش تاریخ فلسفه و نقادی تاریخی متمایز است. پدیدارشناسی می‌تواند ما را از خطرهای تاریخ برهاند.»

با همه این‌ها، به نظر می‌رسد که هیچ یک از این دو روش مستلزم نفی دیگری نیست و می‌توان تحلیل تاریخی و تحلیل پدیدارشناختی را به موازات یکدیگر در باب یک متن به کار گرفت و از هر یک از این روش‌ها در تصحیح یا تکمیل نتایج دیگری استفاده کرد. برای مواجهه واقع‌نگرانه و انتقادی با متون، مخصوصاً متون کهن اسلامی و ایرانی همچون متون قدیم دیگر، گریزی از تحلیل تاریخی نیست؛ به همان‌سان که تحلیل پدیدارشناختی یک متن می‌تواند ارزش‌ها و بدایع یک متن یا اندیشه را که تحلیل تاریخی در مظان اختفای آن‌هاست، آشکار کند. تأکید بر این تحلیل دوسویه تاریخی و پدیدارشناختی را نباید با نظر فان در لیو (پدیدارشناس معروف دین) یکی شمرد که معتقد بود پدیدارشناسی باید پیوسته خود را با تحقیقات تاریخی زبان‌شناختی و باستان‌شناختی تصحیح کند تا در گرداب هنر محض یا تخیلات واهی نیفتد. لیو



— که از قضا متهم به نادیده گرفتن زمینه تاریخی و فرهنگی پدیدارها (ی دینی) نیز هست — بر نقش علوم تاریخی (همچون باستان شناسی و زبان شناسی تاریخی) در شناخت و طبقه بندی پدیدارها تأکید می کند؛ حال آنکه در اینجا بر ضرورت تحلیل تاریخی جدای از نقش علوم تاریخی در شناسایی پدیدارها، از جمله متون، تأکید می شود.

برای مطالعه بیشتر

۱. الیاده، میرچا، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۱، ۱۸۴ (اشاره‌ای به تأکید وایدن گرن بر اهمیت علوم تاریخی همچون قوم شناسی و لغت شناسی به عنوان مقدمه‌ای برای پدیدارشناسی دین)، ص ۱۷۵-۱۷۷ (گزارشی کوتاه از روش و مبانی نظری فان در لیو در پدیدارشناسی دین)، ص ۱۸۲ (اشاره‌ای به تأکید پدیدارشناسان دین بر استفاده از داده‌های تاریخی و نقد مخالفان بر تعادل آنان از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی ادیان).
۲. امیرمعزی، محمدعلی، امامت در سپیده‌دمان شیعه اثنی عشری، ترجمه علی رضا رضایت، تهران، ۱۳۸۶ ش. اثری در باب مفهوم امامت و ویژگی‌های امام در تشیع دوازده‌امامی، با رویکرد غالب پدیدارشناختی.
۳. بل، دیوید، اندیشه‌های هوسرل، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۶۸-۴۰۱. گزارشی تحلیلی از تفکرات دوره دوم حیات هوسرل که به نظریه پدیدارشناسی مربوط می شود.
۴. پورجوادی، نصرالله، «رندی حافظ (۱)»: بوی جان (مقاله‌هایی درباره شعر عرفانی فارسی)، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۱۷-۲۱۹. نویسنده به ضرورت کاربست روش پدیدارشناسی در فهم متون معنوی، از جمله اشعار حافظ، توجه می دهد؛ ضمن آنکه بهره‌های تحلیل اجتماعی و سیاسی عصر مؤلف را می پذیرد.
۵. همو، «سیر اصطلاحات صوفیان از نهج الخاص ابومنصور اصفهانی تا فتوحات ابن عربی»، پژوهش‌های عرفانی: جست‌وجو در منابع کهن، تهران، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۵۸-۲۱۲. مقاله‌ای در باب تعاریف اصطلاحات تصوف که با دنبال کردن سیر تاریخی تعریف شانزده اصطلاح، نشان می دهد ابن عربی (ف ۶۳۸ ق) در رساله اصطلاح الصوفیه و نیز الفتوحات المکیه خود بیشتر تعاریف را از آثار قدیم‌تر صوفیه، مخصوصاً مقدمه الإملاء فی إشکالات الإحیاء غزالی، نقل کرده؛ و غزالی نیز به نوبه خود آن‌ها را از آثار هم چون عبارات الصوفیه منسوب به قشیری برگرفته که خود مبتنی بر نهج

الخاص ابومنصور اصفهانی (ف ۴۱۸ ق) است. نویسنده همچنین به مواردی اشاره می کند که تصحیف نسخه‌های برخی از این آثار و یا بدفهمی متن آن‌ها، تعریفی نادرست و غیرواقعی نسبت به اصل منابع را در میان تعاریف ابن عربی پدید آورده است.

۶. همو، رؤیت ماه در آسمان: بررسی تاریخی مسأله لقاء الله در کلام و تصوف، تهران، ۱۳۷۵ ش. رساله‌ای در گزارش و تحلیل تاریخی مسأله امکان رؤیت خداوند در قیامت نزد متکلمان و متصوفه.

۷. خاتمی، محمود، پدیدارشناسی دین، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۶۱-۷۹، ۸۱-۱۰۳. تقریری از پدیدارشناسی هوسرل و زمینه‌های پیدایش آن، با تأکید بر کاربست آن در پدیدارشناسی دین.

۸. همو، گفتارهایی در پدیدارشناسی هنر، تهران، ۱۳۸۷ ش، ص ۵۵-۵۸. تقریری کوتاه از پدیدارشناسی هوسرل به منزله روش.

۹. خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ، تهران، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۶-۴۰ (نویسنده در بحث از زمینه تاریخی حافظ، نخست به محیط فرهنگی شیراز در عصر حافظ می پردازد؛ و در ادامه بر اساس گزارش منابع، کتب رایج در آن دوره و اقتباس‌ها، اشارات و تضمین‌های حافظ، می کوشد فهرستی از کتاب‌هایی که حافظ می خوانده به دست دهد)، ص ۱۶۳-۱۸۴ (توصیف پدیدارشناختی اندیشه عرفانی و نگاه حافظ به بعضی مقولات صوفیانه بر اساس اشعار او)، ص ۲۰۵-۲۱۰ (نقد روش شناختی شناخت مفهوم رند نزد حافظ در مقاله «رندی حافظ» از نصرالله پورجوادی).

۱۰. رشیدیان، عبدالکریم، هوسرل در متن آثارش، تهران، ۱۳۸۴ ش. گزارشی از آرای هوسرل، به ویژه در نظریه پدیدارشناسی، بر پایه قطعات برگزیده‌ای از آثار گوناگون او که مؤلف آن‌ها را به فارسی ترجمه و در چند بخش موضوعی تدوین کرده است.
۱۱. کربن، هانری، اسلام در سرزمین ایران: چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی [ج ۲]: سهروردی و افلاطونیان ایران، ترجمه رضا کوهکن، تهران، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۵-۵۵. کربن در مقدمه جلد اول کتاب — که مترجم فارسی آن را در سرآغاز جلد دوم آورده — از روش پدیدارشناختی خود در کتاب در برابر مکتب اصالت تاریخی دفاع می کند و ضمن ذکر اهمیت بررسی تاریخی، به ضرورت کاربست روش پدیدارشناسی توجه می دهد.
۱۲. همو، چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی؛ ج ۱: تشیع دوازده‌امامی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۴۷-۳۲۵. ترجمه دیگری از جلد نخست کتاب پیشین، که در فصل مورد اشاره کربن کوشیده است توصیفی پدیدارشناختی از «پدیدار



کتاب قدسی»، تأویل آن، آگاهی تاریخی و آگاهی عرفانی از منظر مفسران عرفانی مشرب شیعی (یا متشیع) به دست دهد.

۱۳. همو، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۰-۳۳. نقد کرین از مکتب اصالت تاریخی و دفاع از کاربست پدیدارشناسی در فهم فلسفه و دین.

۱۴. کلبی، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۱ ش، صص ۱۶۴-۱۶۲. نویسنده در این اثر، مجموعه آثاری را که ابن طاووس از آن‌ها نقل قول کرده یا بدان‌ها ارجاع داده، از کتاب‌های او استخراج کرده و ضمن معرفی آن‌ها، عملاً فهرستی از کتاب‌های مورد مراجعه و مطالعه ابن طاووس به دست داده است.

۱۵. مایر، فریتس، بهاء ولد: زندگی و عرفان او، ترجمه مریم مشرف، تهران، ۱۳۸۲ ش. اثری در شرح زندگانی بهاء ولد و نیز افکار و آرای او بر اساس معارف که یگانه‌اثر بازمانده از اوست. فصل‌های نخست کتاب مبتنی بر بررسی‌های تاریخی است و بقیه فصول با شیوه‌ای پدیدارشناختی به شرح نظرات بهاء ولد بر اساس متن معارف وی می‌پردازد.

۱۶. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، ویراست سوم، ۱۳۸۶ ش. اثری در باب مفهوم امامت در اندیشه شیعی در دو بُعد اصلی سیاسی-اجتماعی و علمی-معنوی، با رویکردی تاریخی و تکامل‌نگرانه.

۱۷. معصومی همدانی، حسین، «بحثی در زبان اخلاقی قرآن»،

در: ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، ویراسته جدید (با اضافات و اصلاحات)، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۸-۲۱. نقد هوشمندانه‌ای بر بنیادهای تحلیل تاریخی و پدیدارشناختی شرق‌شناسان.

۱۸. موحد، محمدعلی، باغ سبزی: گفتارهایی درباره شمس و مولانا، تهران، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۰۳-۲۲۴. توصیف و تحلیل پدیدارشناختی نویسنده از چهار شاخصه مهم عرفان شمس تبریزی و مولانا (گرامیداشت زندگی و خرسندی از آن؛ تلقی مهربانانه از مرگ و نهراسیدن از آن؛ تأکید بر ارزش آدمی و امکانات بی‌پایان شکوفایی و تعالی معنوی انسان‌ها؛ دعوت به بهجت و شادمانی) بر اساس مقالات شمس و آثار مولانا.

۱۹. همو، شمس تبریزی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۱۶-۱۲۳ (توصیف و تحلیل پدیدارشناختی متابعت و مستی به عنوان دو مسأله اصلی در عرفان شمس)، ص ۱۸۵-۱۸۸ (توصیف و تحلیل پدیدارشناختی شادمانی در اندیشه عرفانی شمس).

۲۰. هوسرل، ادموند، تأملات دکارتی: مقدمه‌ای بر پدیده‌شناسی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، ۱۳۸۱ ش. از آثار مهم هوسرل و شرح جامعی از نظریه پدیدارشناسی او.

۲۱. هوسرل، ادموند، فلسفه به مثابه علم متقن، ترجمه بهنام آقایی و سیاوش مسلمی، تهران، ۱۳۸۹ ش. اثری کوتاه از هوسرل که از جمله نخستین گام‌های وی در طرح پدیدارشناسی به منزله یک روش فلسفی به شمار می‌رود. ■

